

پیش‌خورانی

حاشیه‌های بر انتشار خاطرات آیت‌الله محمدمؤمن قمی

گفتنی‌های ناگفته

■ **شاهد توحیدی**

آیت‌الله محمد مؤمن قمی از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم است که با استفاده از موقعیت علمی شهر قم، توانست در درس علمای بزرگی همچون مرحوم علامه طباطبایی،

آیت‌الله محمد مؤمن قمی

شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی شرکت کنند و بهره‌های علمی وافر یبرد.

دقت و تیزبینی در موضوعات علمی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مؤمن است.

ایشان به‌رغم اشتغالات علمی و غوطه‌ور شدن در مباحثات علمی، فلسفی و اخلاقی از پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز غافل نبود و با پیروی از حضرت امام در مبارزات مردمی نقش داشت.

تبعید به شهادت که یکی از نقاط بد آب و هوای ایران است، گواه این ادعاست. وی بعد از پیروزی انقلاب نیز علاوه بر اهتمام به موضوعات علمی، تدریس و مباحثه در مسئولیت‌های مختلف انجام وظیفه کرد که عضویت در شورای نگهبان از فعالیت‌های برجسته ایشان است.

از خصوصیات اخلاقی آیت‌الله مؤمن می‌توان به تواضع و فروتنی ایشان اشاره کرد که این امر سبب شد تا در بیان و انتشار خاطرات دچار تردید شوند، اما با اصرار بر مرکز اسناد این امر محقق یافت و آنچه می‌خوانید مجموعه خاطرات آقای مؤمن است که در مرکز اسناد قم ضبط شده و پس از بازنویسی و تدوین در سه فصل سامان یافته است.

فصل اول به وضعیت خانواده، تحصیلات و اساتید می‌پردازد.

در فصل دوم به خصوصیات علمی و اخلاقی استاد برجسته خود امام خمینی اشاره می‌کند و در فصل پایانی به پاره‌ای از موضوعات بعد



ر ازاست: آیت الله محمدمؤمن، آیت‌الله محمدهمدی ربانی‌امینی و آیت‌الله مرتضی مقتدایی

از انقلاب مانند عضویت در شورای نگهبان و انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی می‌پردازد که از موضوعات مهم این فصل است.

از فصول شاخص و مهم خاطرات حضرت آیت‌الله مؤمن، روایت‌هایی است که به مقطع حضورایشان در شورای نگهبان مربوط می‌شود. ایشان در واپسین فراز از خاطرات خویش دریاب نحوه تعامل این شورا با دولت دوه اول انقلاب تخطو نشان می‌سازد؛ واقعیت این است که شورای نگهبان هرگز به صورت خطی برخورد نکرده و تسلیم هیچ کس هم نشده است، حتی به خاطر ندامت چیری بر خلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد.

بنده خودم تا به حال یک رأی مصلحتی نداده‌ام و از محدوده‌ای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفته‌ام، حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلاف مزم و حد تعیین شده حرکت کردن ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد.

به یاد دارم حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌فرمود: «پس اگر این طور باشم، اگر شما قاضی باشی، لابد ممکن است بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی!»

وقتی مسئله‌ای به ما ارجاع می‌شد یا مربوط به شورای نگهبان بود و ما طبع موازن این‌ها به سود آقای میرحسین موسوی انجام می‌دادیم، طیفی که مقابل میرحسین موسوی بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال نیم ساعت و سه ربع صحبت می‌کردند که در فلان قصه چرا شورای نگهبان آنگونه به سود میرحسین موسوی، نخست‌وزیر رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟

ما می‌گفتیم: «رایمان قانونی است. ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم.

امیداست خداوند متعال همه‌ما را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه الهی خویش را بشناسیم و سر سوزنی از آن منحرف نشویم.»

■ **احمد رضا صدری**



استاد جلال الدین فارسی از دوستان شهید حجت‌الاسلام محمدعلی منتظری است. ذهن و ضمیر او، آکنده از خاطرات مبارزاتی با آن شهید نامدار است که به قول خودش هنوز امکان

بیان تمامی آنها نیست. در گفت‌وشنودی که پیش‌روی دارید، شمه‌ای از این خاطرات بیان شده است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■
جنابعالی از چه مقطعی و چگونه با شهید محمد منتظری آشنا شدید؟ در آغاز این آشنایی، او را به چه صفات و خصایلی شناختید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. اولین بار زمانی که برای ملاقات با مرحوم آیت‌الله طالقانی به زندان قصر رفتم، ایشان از مقاومت و شجاعت محمد منتظری در دادگاه برایشم گفتند و اینکه چگونه صراحتاً علیه سلطنت و شخص شاه موضع گرفته و در سن نوجوانی یا اوایل جوانی به زندان افتاده بود. از ۴۸ ایران بروم، با ایشان جلسات مکرری داشتم. محمدمنتظری به منزل ما در پشت پارک سنگلج می‌آمد و وقتی فهمید می‌خواهم به خارج بروم، با هم قرار گذاشتیم به هر نحو که شده ارتباطمان را حفظ کنیم و ایشان هم افراد را برای آموزش‌های نظامی نزد من بفرستد.

چرا به خارج رفتید؟

لازم بود که همه ما مبارزان، آموزش‌های نظامی ببینیم و این کار را فقط در لبنان و با کمک «الفتح» می‌توانستیم انجام دهیم. البته اگر ما امکانات مالی



شهیدمحمدمنتظری در لباس جبهل در دوران مبارزات



شهید منتظری برای مبارزان از الفتح کمک‌های آموزشی و تسلیحاتی می‌گرفت. به قدری در این امر کوشا بود که وقتی به شهادت رسید، عرفات گفت که من یکی از دوستان بسیار عزیزم را از دست دادم،او نسبت به تمام مستضعفان عالم حساس بود و برایش فلسطینی، افغانی، سوری، بحرینی، پاکستانی و... فرقی نمی‌کرد. هر جا مظلومی فریادی برمی آورد، خود را موظف می‌دانست به داد او برسد

«**ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از منش مبارزاتی شهید منتظری**»
در گفت‌وشنود با جلال‌الدین فارسی

از نظر او همه دنیا میدان مبارزه بود

داشتم، می‌توانستیم بدون کمک الفتح هم این کارها را انجام دهیم، اما برای محفوظ ماندن از تعرض عوامل امریکا و شاه، مخصوصاً فالانزها به کمک و حمایت الفتح نیاز داشتم.

چه کسانی در جریان مهاجرت و اهداف شما چوستند؟

غیر از شهید محمد منتظری، شهید رجایی، شهید باهنر، شهید لاجوردی، شهید صادق اسلامی، مهندس سید علی آیت‌اللهی، حسن نیر تهرانی و چند نفر دیگر.

آیا پس از خروج از ایران هم در جریان فعالیت‌های شهید محمد منتظری بودید؟

بله، در بیروت شنیدم که او از ایران خارج شده است. البته خانواده‌اش هم نمی‌دانستند کجا رفته و تصور می‌کردند پیش من آمده است. بعدها معلوم شد که

از طریق پاکستان از ایران خارج شده است.

کجا رفته بود؟
هر عراقی که با او آشنا شدم و قبل از اینکه در سال ۴۸ از ایران بروم، با ایشان جلسات مکرری داشتم. محمدمنتظری به منزل ما در پشت پارک سنگلج می‌آمد و وقتی فهمید می‌خواهم به خارج بروم، با هم قرار گذاشتیم به هر نحو که شده ارتباطمان را حفظ کنیم و ایشان هم افراد را برای آموزش‌های مبارز بود.

چه ویژگی‌هایی را در شهید منتظری برجسته‌تر می‌دیدید؟

سختکوشی، زهد و اخلاص. او همواره دیگران را به مطالعه و تلاش تشویق می‌کرد و به برکت وجود ایشان بود که بخش‌هایی از محیط خاموش نجف، از کسالت و رخوت در آمد. همیشه طوری زندگی می‌کرد که دیگران با مشاهده تلاش بین مسلمان و سازمان‌های آزادیبخش و گروه‌های مبارز بود. **چه ویژگی‌هایی را در شهید منتظری برجسته‌تر می‌دیدید؟** سختکوشی، زهد و اخلاص. او همواره دیگران را به مطالعه و تلاش تشویق می‌کرد و به برکت وجود ایشان بود که بخش‌هایی از محیط خاموش نجف، از کسالت و رخوت در آمد. همیشه طوری زندگی می‌کرد که دیگران با مشاهده تلاش بین مسلمان و سازمان‌های آزادیبخش و گروه‌های مبارز بود. **چه ویژگی‌هایی را در شهید منتظری برجسته‌تر می‌دیدید؟** سختکوشی، زهد و اخلاص. او همواره دیگران را به مطالعه و تلاش تشویق می‌کرد که

را بخوانند. خودش هم با به پای آنها مطالعه می‌کرد

و به سؤال‌اش پاسخ می‌داد. استراحت، خواب و خوراک را نمی‌شناخت و شبانه‌روز کارمی‌کرد. وقتی می‌گویم شبانه‌روز، منظورم واقعاً ۲۴ ساعت است. با اینکه پول زیادی در اختیارش بود، همه را صرف مبارزه و مبارزان می‌کرد و حتی یک ریال را هم برای خود خرج نمی‌کرد. گاهی می‌شد که طی

یک روز به چند کشور سفر می‌کرد؛ از نظر او همه دنیا میدان مبارزه بود. شجاعت بی‌نظیری داشت و هر جا که دیگران کم می‌آوردند، حضور پیدا می‌کرد و پیامدها و خطراتش را هم به جان می‌خرید. عمیقاً بر این باور بود که باید رهبریت امام را در مقیاس گسترده و در سطح جهان مطرح کنیم. ذرات تکبر در ذاتش نبود. بسیاری بی‌الایش و دور از ریا بود. شاید یکی از دلایلی که نمی‌توانستند او را خیلی راحت پیدا و دستگیر کنند، همین اختلاط او با مردم عادی بود.

ظواهر به همین دلیل هم سلامتی او به خطر افتاده بود، اینطور نیست؟

همین طور است. ابتدا به خورد و خوراک و سلامتی خود اهمیت نمی‌داد. ظهرها یک کاسه دوغ و یک تکه نان می‌خورد و به شدت ضعیف شده بود؛ همین دلیل دوستان تصمیم گرفتند هر طور شده، او را به جمع خود بیاورند و وادارش کنند که غذا بخورد. واقعاً نمونه کامل قناعت و زهد بود. ضمناً روابط عمومی او هم حرف نداشت.

هر جا که یک ایرانی وجود داشت، شهید محمد منتظری با او ارتباط برقرار می‌کرد. در طول هفت، هشت سالی که در خارج از کشور با هم بودیم، می‌کرد که دیگران با مشاهده تلاش او کشورهای مختلف از جمله لبنان، عراق، کویت، پاکستان، سوریه، افغانستان، اروپا و همه جای دنیا سفر و با ایرانی‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. همیشه هم یک کیف پر از اعلامیه، مقاله، نشریه، نامه و کتاب‌هایی که باید چاپ می‌شدند، به همراه داشت. واقعاً بیشتر از



۱۳۵۷، نوفل‌لوشان، شهیدمحمدمنتظری در کنار امام خمینی

چهار تا آدم پرکار، تلاش می‌کرد. همه دوستش داشتند و مشکلات خود را به او ارجاع می‌دادند. من به یاد ندارم که هیچ وقت ناامید شده باشم، با این همه هر وقت احساس می‌کرد انرژی کم آورده‌ام، احساس وظیفه می‌کرد که به من مژده پیروزی در آینده نزدیک را بدهد و امیدوارم کند. در ایامی که من در دمشق بودم، گاهی به خانه‌ام می‌آمد و شب را پیش ما می‌ماند.

در زمینه آموزش‌های نظامی چه فعالیت‌هایی داشت؟

برای مبارزان ایران اسلحه تهیه می‌کرد و راه‌های خروج آنها از ایران و رسیدنشان به مراکز آموزش نظامی را در سوریه و لبنان تدارک می‌دید. سازمان‌های آزادیبخش در کویت، بحرین و همچنین متدینین ساکن کویت او را خوب می‌شناختند و با او در تماس بودند. او با عرفات و ابوجهاد ارتباط مستقیم داشت و تشکیلات آموزشی مستقلی را ترتیب داده بود که چند ماه به پیروزی انقلاب مانده با تشکیلات ما هماهنگ شد.

مسئولیت شما در سوریه و لبنان چه بود؟

من یکی از مسئولان ارتباط نهضت اسلامی ایران با سازمان الفتح بودم. شهید محمد منتظری افراد زیادی را از طریق کویت نزد من می‌فرستاد تا آموزش ببینند. هر کار می‌که از دستش برمی‌آمد برای همه جنبش‌های آزادیبخش دنیا انجام می‌داد، از جمله اعتصاب غذای کلیسای سنت مری در پاریس که بسیار تأثیر گذار بود و خبرآن در همه جا پیچید.

اشاره کردید که به جنبش‌های آزادیبخش کمک می‌کرد. این کمک‌ها از چه سنخ‌ی بودند و چه پیامدهایی برای شهید منتظری داشتند؟

او ارتباط منسجم و مستحکمی با این جنبش‌ها داشت و حتی به این دلیل در چند کشور به زندان افتاد؛ کمک‌هایش هم بستگی به نوع نیاز آنها داشت. از آنجا که منابع تدارکاتی زیادی در اختیارش بود، همه نوع کمکی را انجام می‌داد. مثلاً تهیه گذرنامه برای افراد یا حمل تدارکات از طریق شرکت‌های تجاری. برای مبارزان از الفتح کمک‌های آموزشی و تسلیحاتی می‌گرفت. به قدری در این امر کوشا بود که وقتی به شهادت رسید، عرفات گفت که من یکی از دوستان بسیار عزیزم را از دست دادم! او نسبت به تمام مستضعفان عالم حساس بود و برایش فلسطینی، افغانی، سوری، بحرینی، پاکستانی و... فرقی نمی‌کردند. هر جا مظلومی فریادی برمی‌آورد، خود را موظف می‌دانست به داد او برسد.

تفسیر شهید محمد منتظری از صهیونیسم، تفسیر خاصی است. بدین معنا که ایشان صهیونیسم را محدود به اسرائیل نمی‌دانست. تحلیل شما چیست؟

صهیونیسم مثل استعمار، یک جریان جهانی است و دشمنن ما هم یک دشمن اینترناسیونالیست یعنی جهانی است. همه نیروهای استعمارگر و ظالم دنیا به نسبت‌های متفاوت، با جریان صهیونیسم متحد شده‌اند. شهید منتظری معتقد بود که حتی رژیم بعث عراق هم بخشی از صهیونیسم جهانی است و درست هم می‌گفت. کافری است که دقت داشتیم و ببینیم کدام کشورها یا به‌کارگیری ذخایر ملی و استفاده از مردم و ارتش خود علیه صهیونیسم می‌جنگند تا معلوم شود چه کسانی در مقابل صهیونیسم یا در کنار آن یا نسبت به آن بی‌تفاوت هستند. با این فرمول روشن، خیلی خوب می‌شود دوست و دشمن را تشخیص داد. تنها راه پیروزی ما در برابر صهیونیسم، تقویت جبهه مقاومت است. اگر صهیونیسم در منطقه شکست بخورد، در واقع امپریالیسم شکست خواهد خورد، زیرا اوست که تا همیشه و به تدریج می‌تواند از منطقه، تحمیل تفاق و تفرقه را بین اعراب و مسلمانان پراکنده کرده است. تا زمانی که اسرائیل در منطقه باشد، همچنان تلاش خواهد کرد که ما را متفرق نگه دارد. بنابراین تنها راه مقابله با صهیونیسم، اتحاد مسلمانان است و کسانی که به هر دلیلی علیه این اتحاد می‌کوشند یا جاهل هستند یا مزدور.

شهید منتظری برای آگاهی‌بخشی سیاسی به طلاب و کنشاندن آنان به میدان مبارزه تلاش زیادی کرد. آیا شما هم شاهد این تلاش‌ها بودید؟

در قم خیر، ولی در نجف شاهد بودم. او تلاش زیادی می‌کرد که بصیرت و روشن‌بینی را در طلاب تقویت و آنها را از خرافات دور کند. به همین دلیل هم از ایران مقالات و اخبار روز را برای استفاده در رسانه‌های محدود خارج از کشور، از جمله رادیو «صدای روحانیت» می‌فرستاد که بسیار مؤثر بودند.

نظر امام نسبت به شهیدمحمد منتظری چه بود؟

برای پاسخ به این سؤال شما خاطره‌ای را نقل می‌کنم. در زمستان سال ۵۱ یکی از ایرانی‌هایی که با بعثی‌ها همکاری می‌کرد، چند کتاب را که تازه چاپ شده‌بودند، به من داد تا آنها را مطالعه کنم؛ من در راه بین بغداد و نجف آنها را خواندم. یکی از آنها کتاب «شناخت» سازمان مجاهدین خلق بود که به‌شدت تکامم داد و از خود پرسیدم چگونه است که این کتاب در بغداد و با پول بعثی‌ها چاپ می‌شود؟ به نجف که رسیدم، با

روزنامه جوان | شماره ۵۱۲۷

چند تن از طلاب ایرانی صحبت کردم و دیدم سخت شیفته این کتاب شده‌اند؛ به آنها گفتم که من محمد حنیف‌نژاد را از نزدیک می‌شناختم. او را از این حرف‌های کفرآمیز میرا می‌دانم. خلاصه هر چه من بیشتر استدلال می‌کردم که این حرف‌ها مارکسیستی و التقاطی هستند و آنها در واقع مارکسیسم را در لباس اسلام به خورد شما داده‌اند، آنها بیشتر انکار می‌کردند تا سرانجام کار به مشاجره کشید. من واقعاً اندوهگین و نگران بودم. من واقعاً فقط یک نفر را محرم راز می‌دانستم و حس می‌کردم می‌توانم این حرف‌ها را به او بزنم و لذا فردای آن روز به سراغ شهید منتظری رفتم و ماجرای چاپ این کتاب‌ها را در بغداد عنوان کردم. او گفت من به آنها هشدار دادم که این کار ساواک است و می‌خواهد به این ترتیب آبروی مجاهدین خلق را ببرد و آب به آسیاب شاه بریزد، ولی آنها حرفم را قبول نکردند و گفتند این یک دستورسازمانی است. چند روز بعد کتاب شناخت را برداشتم و نزد امام رفتم و از نگرانی خود و ماجرابی که با طلاب پیش آمده بود، با ایشان صحبت کردم. امام فرمودند: «کتاب را بگذارید تا من مطالعه کنم و چند روز بعد بیایید تا نتیجه را به شما بگویم» چند روز بعد رفتم. ایشان فرمودند: «شما درست تشخیص داده‌اید، خود من هم حدس می‌زدم که افکار اینها التقاطی باشد و نسبت به اسلام تعهد نداشته باشند، به همین دلیل هم با اینکه برخی از آقایان بارها واسطه شدند و حتی یکی از آنها پیش من آمد و گریه کرد که اینها را تأیید کنم، این کار را نکردم.» بعد حرف‌های شهید منتظری را خدمت امام عرض کردم. ایشان فرمودند: «آقای محمد منتظری فلسفه خوانده است و ملاک‌ها را می‌شناسد، اما فلاتی فلسفه خوانده و این چیزها را نمی‌فهمد.»

شما هم با شهید منتظری و هم با شهید اندرز گور رابطه داشتید. رابطه آنها با هم چگونه بود؟

آنها در خارج از کشور با هم رابطه داشتند. شهید اندرزگو در سال ۵۶ به نجف و سوریه و بعد هم به بیروت آمد. این دوره‌ای بود که رابطه بین شهید محمد منتظری با برادران مبارزی چون علی جنئی، مهندس غرضی و خانم دباغ خرم‌آب شده و کدورت به وجود آمده بود و مشکل باید به‌نوعی حل می‌شد. شهید منتظری از طرف امام اجازه صرف وجوهات در راه مبارزه را داشت و پول‌های زیادی هم به دستش می‌رسید. خانم دباغ یک بار پیش من آمد و گلایه کرد که من ماه‌هاست پول خرجی ندارم، در حالی که همه کارهای اینها را من انجام می‌دهم. شهید اندرزگو سعی کرد این گلایه‌ها و انتقادات را به شهید منتظری منتقل کند و تاحدودی هم موفق شد و کدورت‌ها را از بین برد. او به من گفت میانه را گرفتیم و خوشبختانه کمی مسائل حل شدند. ایشان کمی به آقایان و خانم دباغ حق می‌داد. بعدها که من خدمت امام رفتم، این ماجرا را هم برای ایشان تعریف کردم.

ارز یابی شما از مکات علمی شهید محمد منتظری چیست؟

من همان موقع هم او را تا حدودی مجتهد می‌دانستم. به نظر من زهد او در حد ابوذر غفاری بود. گر چه در مواردی با او اختلاف نظر داشتم، ولی می‌دانستم هر کاری که می‌کند به نفع مبارزین و انقلابیان است.

در چه موضوعاتی با هم اختلاف نظر داشتید؟

یکی از آنها کمک‌های مالی او به سازمان امل بود که از شیعیان جنوب لبنان تشکیل می‌شد. من به مواقع آنها علیه امام و ارتباطشان با رژیم شاه اعتراض داشتم، ولی شهید محمد منتظری با علم به این مسائل، به آنها کمک می‌کرد. البته او برای خودش هیچ چیزی نمی‌خواست. زندگی بسیاری زاهدانه‌ای داشت و عملکردش به‌خصوص در مسائل مالی، شبیه به معصوم (ع) بود. یاد است به دلایل امنیتی، بسیار پنهانکاری می‌کرد و بعضی از کارهایش را حتی به امام هم نمی‌گفت؛ اما هم فقط گاهی از میان حرف‌هایش حدس می‌زدم که دارد چکار می‌کند. بعضی از کارهای او توصیف شدنی نیستند. باید او را نزدیک می‌دیدید تا متوجه می‌شدید که دارد چه کارهای بزرگی می‌کند.

به فعالیت‌های شهید پس از پیروزی انقلاب اشاره‌ای داشته باشید.

شهید محمد منتظری در تأسیس سپاه و پیشبرد کار کمیته‌ها و نیز تأسیس حزب جمهوری اسلامی نقش زیادی داشت. یک بار در شورای مرکزی حزب در باره فعالیت‌ها و تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و خدمات ارزنده خود صحبت کرد و همه را به تحسین و تأیید واداشت. او بیش و پیش از همه و علناً، در برابر خط انحرافی درون دولت موقت موضع‌گیری و افشاکاری کرد. ایشان واقعاً برای پیروزی انقلاب اسلامی زحمت کشیده بود و شاید به همین دلیل هم زودتر از دیگران خطر را احساس کرد. البته چون واکنش‌هایش بسیار سریع و شدید بود، به‌شدت احساس خستگی و فرسودگی می‌کرد.

و سخن آخر؟

در باره شهید محمد منتظری سخن بسیار است. متأسفم که شرایط به گونه‌ای نیست که بتوان همه را بیان کرد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.